مفهوم روشنفکری

<"xml encoding="UTF-8?>

معنای لغوی

واژه «روشنفکـر» در زبـان فارسـی، معـادل واژه Intellectuel در زبـان فرانسـوی، aufklarer در زبـان آلمـانی، intelligentsia و enlightenment در زبان انگلیسی و واژه های متنوّر، متنوّر العقل، مفکّر و مثقّف در زبان عربی است.[1] در ادبیات فارسی واژه «روشنفکر» کلمه ای است مرکب از دو واژه «روشن» و «فکر» که ترکیبی وصفی به حساب می آید. در این ترکیب وصفی، واژه «روشن» به عنوان وصف، و واژه «فکر» به عنوان موصوف به کارفته است. در لغتنامه دهخدا نیز به نقل از فرهنگ فارسی معین آمده است که روشن فکر، صفت مرکب است و معنای (لغوی) آن عبارت است از: «کسی که دارای اندیشه روشن است». [2]

واژه «روشنفکر» واژه ای وارداتی است که ریشه در زبان و فرهنگ اروپایی دارد. معروف ترین معادل این واژه در زبان های اروپایی واژه «انتلکتوئل» است که بسیاری از محققین، ریشه اصلی روشنفکر را همین واژه فرانسوی دانسته اند. این واژه در زبان فرانسه برگرفته از واژه «انتلکت»[3] به معنای قوة عقلی است.[4] این واژه قرن ها با توجه به ریشه لاتینی اش، به معنای وصفی و به عنوان صفت و به معناهای «عقلی»، «عقلانی»، «فکری» و «اندیشمندانه» به کار می رفت، و در زبان های اروپایی برای بیان مواردی چون «کارفکری»، «تصمیم عقلانی» یا «نظریه ای اندیشمندانه» از آن استفاده می شد.[5]

علاوه بر این معنای وصفی، واژه «انتلکتوئل» یک معنای اسمی نیز پیدا کرد که بر اساس این معنای اسمی به افرادی اطلاق شده است که اندیشه گرا یا عقل گرا هستند یا کسانی که موضوعات مورد علاقه یا موضوع مورد پژوهش آنها و یا اساساً نوع کار و فعالیت آنها فکری و عقلی است.[6] در میانه سدة نوزدهم، این واژه در زبان انگلیسی تا حدودی به معنای مدرن و امروزی اش به کار رفت. مفهوم مدرن و امروزی روشن فکر محصول خردورزی اجتماعی اروپایی است که عنصر تجریدی و بخردانه سنت روشن گری و دگرگونی های فکری ناشی از انقلاب های بورژوایی را به شکل استعاری یا نمادین دریک فرد خاص و مشخص، یعنی یک موجود اجتماعی، نمایان می کرد.[7] این خردورزی اجتماعی اروپایی به معنای خاصی از عقل اشاره دارد. به همین جهت برخی معتقدند که اساساً واژه «انتلکت»، به معنای عقل در اصطلاح اهل دیانت و کلام و فلسفه (از افلاطون تا دکارت) نیست؛ بلکه مراد از عقل، نوعی خرد عملی مستقل بشر است که از هیچ جای دیگر مدد نمی گیرد و به استقلال، وضع نظامات و قوانین می کند. روشنفکر صرفاً به این خرد که البته مراتبی دارد اعتماد می کند و روشنفکران بسته به این که صاحب چه مرتبه ای از این خرد باشند، مقامات مختلف دارند.[8] بر اساس این معنای جدید، روشنفکر (انتلکتوئل) به کسی اطلاق می شود که پیرو آموزه های علمی و عقلانی عصر روشنگری اروپاست و بر اساس این آموزه ها خواهان تغییر و تحول و گذار از سنت های گذشته است.

پیش از این که واژه «انتلکتوئل» به معنای مدرن و امروزی روشن فکر به کار برود، در نوشته های تاریخی، اجتماعی و سیاسـی سـده نـوزدهم از واژه «انتلیجنتسـیا»[9] اسـتفاده مـی شـد. ایـن واژه نخسـت در روسـیه (بـا تلفـظ

«انتلیگنتسیا») در دهه 1860 ساخته شد و سپس در قرن نوزدهم در اروپا کاربرد گسترده یافت. برخی معتقدند که «انتلیجنتسیا» اسم جمع انتلکتوئل است و به آن دسته از دانش آموختگان دانشگاهی اطلاق می شود که «شخصیتی با فکر انتقادی» دارند و همه ارزش های قراردادی[10] و به تعبیر دیگر ارزش های سنتی[11] را به نام عقل و پیشرفت زیر سؤال می برند.[12] «اینتلیگنتسیا» همچنین بیانگر لایه ای اجتماعی در روسیه تزاری و لهستان بود که نسبت به سرنوشت و آینده هم وطنان خود احساس مسؤولیت می کردند و مدعی در اختیار داشتن ابزار فکری و خطوط اصلی برنامه ای اجتماعی و سیاسی برای راهنمایی ملت خود به سوی زندگی بهتر و انسانی تری بودند. اکثر افراد اینتلیجنتسیا آدم هایی فرهیخته بودند که در دانشگاه ها و مدارس عالی نظامی آموزش یافته بودند، و هوادار اصلاحات سیاسی، تقویت مبانی زندگی دموکراتیک و مدرن (به شیوه زندگی بورژوایی در اروپای غربی به ویژه فرانسه)، و انجام پروژه اصلاحات ارضی و اقتصادی به سود بورژوازی بودند. مهم ترین شعار آنها خدمت به خلق و ملت بود.[13] در نسبت بین «اینتلیجنتسیا» و «روشن فکر» دو نظر وجود دارد. برخی بین این دو اصطلاح تفاوت می گذارند و معتقدند اینتلیجنتسیا محدود به زمان و مکان خاص خود است یعنی منحصر به روسیه تزاری و لهستان در همان موقعیت خاص خود است. گروه دوم معتقدند اینتلیجنتسیا گروهی اجتماعی هستند که می تواند درهر کشوری پدید آید. لذا وجود این گروه لهستانی یا روسی در حکم نمونه هایی از آرمان طلبی و رادیکالیسم لایه های تحصیل کرده اروپایی به شمار آمده و برخی معتقدند که دیدگاه های اینتلیجنتسیا ریشه در انقلاب فرانسه و انقلاب 1848 دارد.[14]

معنای اصطلاحی روشنفکر در ادبیات سیاسی ـ اجتماعی ایران

امروزه در ادبیات سیاسی ـ اجتماعی ایران واژه «روشنفکر» به معانی مختلفی استعمال می شود که به طور کلی می توان این استعمالات را در دو معنای کلی مثبت و منفی تقسیم بندی کرد:

1. معنای مثبت

واژه روشنفکر عموما به معنای مثبت و مطلوب به کار رفته است. این معنای مثبت نیز به اشکال مختلفی استعمال شده است که در یک تقسیم بندی کلی می توان آنها را به سه دسته عام، خاص و اخص تقسیم بندی کرد:

1ـ1. معنای عام

در معنای عام، روشنفکر به کسی اطلاق می شود که دارای فکر و نگاه روشن و نو و آگاه به زمان می باشد و متفکرانه، معقول و دور از تعصبات و احساساتِ غیر معقول، فکر و عمل می کند. در فرهنگ معاصر فارسی نیز روشنفکر به شخصِ «دارای بینشی آگاهانه، منطقی و دور از خرافه و تعصب» تعریف شده است. اولین معنای متبادر به ذهن از واژه «روشنفکر» همین معناست. به همین جهت هم در تصور عمومِ افراد، «روشنفکر» معنایی مثبت و مطلوب دارد و روشنفکری یک نوع امتیاز و افتخار به حساب می آید.

1ـ2. معنای خاص

درمعنای خاص، «روشنفکر» به کسی اطلاق می شود که دارای سطح فکری و هوشی نسبتاً بالاست و فعالیت فکری و علمی انجام می دهد. معادل انگلیسی egghead به معنای افراد باهوش و متفکر (حزب) یا کسانی که مغز خود را به کار می گیرند،[15] به همین معنا می باشد. تعریفی که ریمون آرون، جامعه شناسی فرانسوی،

راجع به روشنفکری دارد نیز بر اساس همین معناست. وی جامعه روشنفکری را به سه قسمت تقسیم کرده است: [16]

1. تولید کنندگان اندیشه؛ مانند هنرمندان و متفکران مبتکر؛

2. توزیع کنندگان اندیشه؛ مانند استادان دانشگاه و نویسندگان؛

3. مصرف کنندگان؛ مانند دانشجویان؛

وی خاستگاه گروه اول را کشورهای غربی و گروه سوم را جهان سوم معرفی می کند. تعریفی که فرهنگ آکادمی فرانسه از روشنفکر ارائه داده است نیز منطبق بر همین معنای خاص است. در این فرهنگ آمده است:

روشنفکر کسی است که اندیشه، هوش و تفکر، ملاک جهت دهندة زندگی وی به حساب می آید. با این نگرش، روشنفکر در مقابل افرادی که به کار دستی اشتغال دارند، قرار می گیرد.[17]

3ـ1. معنای اخص

به معنای اخص، کسانی روشنفکر هستند که دارای توان فکری و علمی در حد عالی هستند و خواهان نوگرایی، ایجاد تحول در جامعه، پیشرفت کشور و خدمت به ملت و فرهنگ خویش می باشند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند.

یکی از معانی اصطلاحی ارائه شده در لغتنامه دهخدا که روشنفکر را «نوگرای» دانسته است[18] و معنای دوم فرهنگ معاصر فارسی یعنی «فرد معتقد به نقش و ارزش دانش و فرهنگ در پیشرفت جامعه و بهروزی مردم» به همین معنا اشاره دارد. [19]

تعریفی که دکتر شریعتی از روشنفکر ارائه می دهد، نیز تحت این مفهوم از معانی روشنفکر قرار می گیرد. وی ضمن انتقاد از ترجمه انتلکتوئل به روشنفکر در ایران معتقد است که انتلکتوئل اشاره به افرادی است که کار مغزی و فکری می کنند. اما روشنفکر ممکن است کار بدنی هم انجام دهد. وی معتقد است روشنفکر یعنی کسی که دارای فکر روشن و باز است ... افرادی که محدود و متوقف نیستند، منجمد نمی اندیشند، روشن و باز فکر می کنند، زمان، موقعیت خود و وضعیت کشور را درک می کنند و می توانند تحلیل و استدلال کنند، روشنفکر انسانی است که به وضع اجتماعی و به جایگاه خود آگاه است و این صفات موجب تعهد و مسؤولیت او می شود.[20]

مقام معظم رهبری نیز در مجموع روشنفکر را به همین معنای اخص یعنی کسانی که توان علمی و فکری بالایی دارند و خواهان تحول و پیشرفت جامعه هستند، می دانند؛اما نکته مهمی که در بیان ایشان وجود دارد این است که روشنفکر حقیقی کسی است که این پیشرفت وتحول را از هر طریقی نمی پذیرد؛ بلکه آن نوع از برنامه برای تحول و پیشرفت را می پذیرد که مطابق منافع ملی و ساختار فکری، فرهنگی و ارزشی جامعه باشد. با این معیارها، روشنفکر اختصاص به تحصیل کرده های دانشگاهی یا محصلان فرنگ رفته و یا کسانی که صرفاً کار فکری می کنند و فعالیت بدنی ندارند، نمی شود. همچنین روشنفکر حقیقی شامل کسانی که به اسم ترقی و پیشرفت، دین و آموزه های آن را زیرپا گذاشتند و منابع و منافع ملی را در اختیار بیگانگان قراردادند و جاسوس و دلال قراردادهای استعماری شدند، نمی شود. با توجه به همین معیارها، مقام معظم رهبری معتقدند چون روشنفکران اولیه تاریخ ما ـ یعنی کسانی که برای اولین بار به طور رسمی خود را منادیان روشنفکری در ایران نامیدند ـ از جهات مختلفی از معیارهای فوق فاصله داشته اند و دچار مشکلات متعددی بوده اند، جریان روشنفکری در ایران بیمار متولد شده است و بسیاری از خصوصیات فوق را نداشته است.[21]

2. معنای منفی

معنای منفی روشنفکر ناظر به روشنفکران غیر حقیقی است. مراد از این معنا کسانی هستند که مؤلفه های کلی روشنفکر به معنای اخص (توان فکری و علمی و خواهان پیشرفت و تحول) را دارند، ولی مدل و الگوی آنها برای پیشرفت و تحول و نوگرایی، تئوری و عملکرد اندیشمندان عصر روشنگری در اروپاست. معنای مدرن و امروزی روشنفکر و عمده معانی ارائه شده برای اینتلیجنتسیا، و تعریف دایره المعارف فارسی که «روشن فکر» را «اصطلاحی برای طرز فکر و تمایل عقلایی، آزادمنشانه، اومانیستی و علمی رایج در اروپای قرن 18 میلادی »[22] می داند، ناظر به همین معنا می باشد. تعریفی که کانت از روشنفکری و روشنگری ارائه می دهد نیز اشاره به همین معناست. کانت در رساله خود پیرامون «روشنگری»، اصالت دادن به عقل و فهم فردی و جزیی بشر را جان و روح روشنگری می نامد. او این تکیه و اصالت بخشیدن به عقل جزوی بشر را در مقابل تفکر دینی (که بر مبنای اصالت وحی الهی و نیازمندی بشر به هدایت آسمانی استوار است) و بینش مذهبی مطرح می کند و قرار می دهد.[23]

بر اساس همین معنا دکتر داوری معتقد است، روشنفکر کسی است که با اصل جدایی سیاست از دیانت به مدد خردی که جای وحی را گرفته و در مقابل آن قرار دارد، طرح سیاست در می اندازد و یا اگر به ظاهر دین معتقد باشد، دین را در کنار علم و تمدن غرب می گذارد و به تصرف در آنها رضا نمی دهد. ایشان معتقد است روشنفکری طوایف مختلفی دارد؛ اما یک چیز در آرا و عقاید و بستگی این طوایف، مشترک است و آن این که منشأ احکام و قواعد ودستورالعمل ها بشر است؛ و ا حکام دینی و آسمانی صرفاً از جهت تاریخی و اجتماعی اهمیت دارد و دیگر منشأ اثر نیست. پیداست که تمام طوایف روشنفکران ضدیت علنی با دین نمی کنند.[24]

تقسیم بندی روشنفکران

با توجه به مباحث گذشته در درجه اول روشنفکر به دو دسته حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می شود. روشنفکر غیر حقیقی که پیشرفت و تحول را در پیروی بی چون و چرا از اندیشمندان عصر روشنگری اروپا می داند، بسته به این که پیرو ارودگاه فکری غرب و نظام فکری لیبرالیسم باشند یا پیرو ارودگاه فکری شرق و نظام فکری مارکسیسم باشد، به دو دسته لیبرال و مارکسیست تقسیم می شود.

در تقسیم دیگری، روشنفکر به دینی و سکولار تقسیم می شود. در این صورت بر اساس معنای حقیقی روشنفکر، باید گفت روشنفکران دینی را عالمان دینی و تحصیل کرده های دانشگاهی تشکیل می دهند که درد دین دارند و با معیار و مبنای دینی به پیشرفت و تحول و حل مسایل اجتماعی نگاه می کنند. اما اگر روشنفکر را به معنای پیروان عصر روشنگری در اروپا بدانیم، نمی توان آنها را روشنفکر دینی نامید، چون مبنای کار آنها بر اساس سکولاریسم شکل گرفته است. هرچند برخی با تعریف حداقلی از دین به گونه ای که با ماهیت سکولاریستی روشنفکری قرن هیجدهمی تعارض پیدا نکند و یا با بحث از ایمان عصری، تحول معرفت دینی و امکان قبض و بسط شریعت و احیاگری دینی و بازفهمی و بازسازی دین به نفع مدرنیته، قائل به امکان روشنفکری دینی هستند[25] که البته غایت حرکت آنها در عمل به همان روشفنکری سکولار و حتی الحاد می رسد. چنان که امروز اصل وحی و نبوت را به اشکال مختلف زیرسؤال برده اند.

پی نوشت ها :

[1] . البته موارد مذکور مشهورترین معادل های «روشنفکر» در زبان هایی اروپایی است و واژه های دیگری مثل Illumine، intelligent ،clairvoyant ،PersPicace، eclaire، egghead ،aufklarer ، enlightened، oPen-minded، broad-minded نیز به همان معنای روشنفکر به کار رفته است. در این رابطه ر.ک:

مرتضی معلم، فرهنگ کامل جدید فارسی ـ فرانسه، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1362، ج 2، ص 1042.

منوچهر آریان پور کاشانی، فرهنگ جامع پیشرو آریان پور، تهران، نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی جهان رایانه، بهار 1382، ج 4، ص 1751.

فرهنگ جامع آلمانی ـ فارسی بروک هاوس، تألیف و ترجمه خشایار قائم مقامی، ج 1، نشر علم، تهران، 1379، ص 110.

محمد زعفرانی و مرتضی آیت الله زاده شیرازی، فرهنگ اصطلاحات روز،به اهتمام و تنظیم ابراهیم اقبال، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهاردهم، 1381، ص 309.

W. Scholze- Stubenrecht J. B. Sykes; The Oxford Duden German Dictionary, Oxford University Press, New York, 1991, P. 94.

2]] . دهخدا، لغتنامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شرکت چاپ 128، تهران، فروردین 1346 ش، ج 26، ص 171.

[3] . intellect

4]] . داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب های سیاسی)، انتشارات مروارید، تهران، چاپ پنجم، 1378، ص 178.

[5] . به همین جهت در دهة 1840 در انگلستان اصطلاح حقوقی intellectual ProPerty (مالکیت معنوی) برای مشخص شدن حقوق قانونی مربوط به فعالیت های فکری تازه و جدید (مثل حق التألیف یا حق کپی رایت) رایج شد. (بابک احمدی، کار روشنفکری، نشر مرکز، تهران، 1384، ص 21.(

[6] . ر.ک: Webster s New Collegiate Dictionary, G. C. Merriam ComPany, SPringfield, Massachusetts, U. S.

7]] . ر.ک: بابک احمدی، پیشین، ص 19 ـ 20.

[8] . ر.ک: رضا داوری اردکانی، روشنفکری و روشنفکران، مندرج در جریان روشنفکری و روشنفکران در ایران، گردآوردی و تدوین: حمید احمدی و محمد حسین فتاحیان، انتشارات به باوران، چاپ اول، زمستان 1379، ص 16.

[9] . intelligentsia

[10] . traditional

11]] . علی آقابخشی، پیشین، ص 160.

[12] . داریوش آشوری، پیشین، ص 178.

[13] . در لهستان سده نوزدهم نیز برخی از فرهیختگان و دانشگاهیان خود را پاسداران «فرهنگ ملی» معرفی می کردند و درباره تاریخ، زبان و فرهنگ لهستانی می نوشتند، و پس از انقلاب 1848 در رأس جنبش های آزادی

خواهی، اعتراضی و فرهنگی قرار گرفته بودند. (بابک احمدی، پیشین، ص 29 ـ 30)

[14] . بابک احمدی، پیشین، ص 29 ـ 30.

[15] . علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، با همکاری مینو افشاری راد، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، بهار 1384، ص 106.

[16] . محمد رحیم عیوضی، پیشین، ص 24.

[17] . فرهنگ آکادمی فرانسه، 1935، ص 9، به نقل از محمد رحیم عیوضی، پیشین، ص 26.

[18] . علی اکبر دهخدا، پیشین، ج 26، ص 171.

[19] . غلامحسین صدری افشار و ...،پیشین، ص 683.

[20] . ر.ک: علی شریعتی، روشنفکر و مسؤولیت های او در جامعه، تهران، حسینیه ارشاد، بی تا، ص 3. علی فیاضی، فرهنگنامه شریعتی 1، تهران، نشر مهدی، 1361، ص 136.

[21] . سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، 22/2/1377 .

[22] . غلامحسین مصاحب، دایره المعارف فارسی، تهران، 1345، ج 1، ص 1128.

[23] . امانوئل کانت، روشنگری چیست؟ ترجمه همایون فولادپور، مندرج در ماهنامه کلک، ش 22، ص 51، 54 و 55.

[24] . همان، ص 18.

[25] . ر.ک: احمد نراقی، درباره روشنفکری دینی، مندرج در جریان روشنفکری و روشنفکران در ایران، ص 177 ـ 189. عبدالکریم سروش، رازدانی و روشنفکری و دینداری، ص 304 ـ 313.